

سیر تحول ایزد وای از اسطوره به کیکاووس در حماسه

اقدس فاتحی* _ حسن شهریاری**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم _ دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه قم

چکیده

اشراف بر پیشینه اساطیری شخصیت‌های حماسی، در تحلیل کارکردهای آنان در آثار ادبی کمک قابل توجهی خواهد کرد. مطالعه خویشکاری‌های ایزد وای و وجود برخی تشابهات میان این ایزد و کاووس شاهنامه سبب گردید تا به مقایسه تطبیقی میان این دو شخصیت اساطیری بپردازیم. کاووس شاهنامه، از بزرگ‌ترین پادشاهان حماسی ایران و برخوردار از پیشینه‌ای اساطیری است. وای نیز، ایزد باد و هواست که بر فضای تهی میان آسمان و زمین حکمرانی می‌کند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به این نتایج که عبارتند از تشابه در شخصیت متلون و ابهام‌انگیز، فره‌مندی، جادو - پزشکی، جنگاوری، پیک مرگ و سرشت بادی، مکان زندگی و پدر نخستین انسان بودن است، دست یافته. هر چند اختلافات جزئی در میان آن‌ها دیده می‌شود، اما وجود این‌گونه همسانی‌ها میان این دو شخصیت اساطیری و بررسی و مطالعه سیر تحول و تنزل ایزدان اساطیری به عالم حماسه، ما را بر این داشت که گمان کنیم کاووس شاهنامه صورت تحول‌یافته و انسانی وایو، ایزد باد و هواست که در حماسه ملی ما؛ شاهنامه با حفظ مهم‌ترین خویشکاری‌های خود در قالب پادشاهی حماسی نمایان گشته است. هدف از انجام چنین پژوهشی بی‌شک نمایاندن پیشینه ایزدی کیکاووس و تأثیر در رفتار و کردار حماسی و شخصیت چندی بعدی او در شاهنامه است.

کلیدواژه‌ها: ایزد وای، کیکاووس، اسطوره، حماسه، تحول اساطیر.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

*Email: aghdasfatehi44@gmail.com

**Email: hasan69shahryari96@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

بسیاری از ایزدان که کردارها و سرگذشت آنان، موضوع اسطوره‌های کهن دینی بوده است در داستان‌های حماسی جای خود را به شهریاران و مردمان سپرده‌اند؛ چنان‌که این سیر تحوّل از اسطوره به حماسه، در بسیاری از شخصیت‌های حماسی قابل بازشناسی است. کیکاووس شاهنامه در کنار دیگر قهرمانان اساطیری مانند جمشید، ضحاک و فریدون در اصل از سرشتی ایزدگونه برخوردار بوده است. این شخصیت در سیر تطوّر خود از دنیای اساطیر به دنیای حماسه، تنزّل یافته است. «قهرمان اسطوره‌ای در تبدیل به قهرمان حماسی هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، بلکه ارزش‌های رفتاری خود را که سرمشقی از کردارهای مثالی است با خود به دنیای حماسی می‌کشانند. در این تغییر و تبدیل چهره قهرمانی، پذیرفته‌تر و خردمندتر به نظر می‌رسد، ولی باور کلی اسطوره‌ها که همان قداست‌بخشی به قهرمان است در لابه‌لای رفتار قهرمان موج می‌زند.» (خوارزمی و دیگران ۱۳۹۲: ۷۳)

کاووس عصر / اوستا و پیش از آن دارای ماهیتی ایزدینه بوده، اما رفته‌رفته در بستر زمان و طی هزاره‌ها، صبغه قدسی و مینویی او رنگ باخته است. کاووس در متن‌های فارسی میانه تبدیل به شهریاری زمینی گشته و از جنبه‌های شخصیت ماورایی او کاسته شده و منش و کارهای او همچون سایر آدمیان صورت دو جنبه‌ای به خود گرفته است. از سوی دیگر، ایزد وای (= وایو، ویو) در اساطیر هندوایرانی که ایزد هوا و باد است، در نخستین دوران از کهن‌ترین اعصار باستانی، شخصیتی است با چهره‌ای دوگانه: وای، نیکوکار و در عین حال شوم بوده است. بر اساس نوشته‌های متأخر ادبیات اوستایی و فارسی میانه (پهلوی)، نوعی دو پهلویی یا دو گونه مفهوم در شخصیت وای وجود دارد: وای به (نیک) که در زمره ایزدان و وای بد که در ردیف دیوان است.

واکاوی در مشابهت‌ها و همسانی‌های فراوانی که بین این دو شخصیت وجود دارد، ما را برآن می‌دارد که در صدد انجام این فرضیه برآییم که برخی از وجوه و جنبه‌های شخصیت کیکاووس حماسه ایران، در اصل به همان ایزد ویو (=وای) اسطوره‌ای بازمی‌گردد که متعلق به ایزدستان کهن هندوایرانی بوده و در سیر تحول خود از جهان اساطیر به عالم حماسه‌ها، جنبه‌های ایزدینگی و ماورایی را وانهاد و مطابق با منطق نوین خرد باورانه بشر در عصر تاریخی، تبدیل به یک شهریار زمینی شده است.

سؤال پژوهش و اهمیت و ضرورت

این جستار بر آن است که به این پرسش اساسی درباره کیکاووس پاسخ دهد که آیا این قهرمان شاهنامه‌ای را با توجه به منش و کردارهای متلون او، می‌توان شکلی تداوم یافته و یا صورت دگرگون شده ایزد ویو دانست که شخصیتی همانند او در اساطیر کهن هندوایرانی داشته است؟ بی‌تردید، پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند در تحلیل متون و شخصیت‌های حماسی که پیوندی عمیق و گاه پنهان با اساطیر اقوام و ملل دارند، راه‌گشای بسیاری از ابهامات باشند.

مشاهده رفتارهای نا به‌هنجار و ملون کیکاووس در شاهنامه و نتایجی که از چنین رفتارهایی، مردم و کشور ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد و همواره بزرگان و پهلوانان ملی را دچار زحمت می‌کرد، ضرورت مطالعه پیشینه اساطیری و یافتن منشأ و خاستگاه چنین شخصیت حماسی را ایجاب می‌کرد تا جایکه نویسندگان این پژوهش به وجود شباهت‌هایی میان ایزد ویو و کیکاووس شاهنامه پی برده و به بررسی این دو شخصیت پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش

درباره هر یک از شخصیت‌های کیکاووس و ایزد وای، تا کنون به طور جداگانه - اما نه در مقام مقایسه آن‌ها با یکدیگر - مقالات متعددی نوشته شده است. طاهره فؤادی و ریاحی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب خویشکاری وایو در منظومه‌های حماسی ملی»، نخست به بررسی کارکردهای اصلی وایو در متون دینی ریگ‌ودا، اوستا و متون پهلوی و سپس نمایاندن خویشکاری‌های بازمانده از این ایزد؛ همچون جنگاوری و پیک مرگ بودنش و بازتاب آن در حماسه‌های منظوم ملی پرداخته‌اند.

رضایی، واثق عباسی و مشهدی (۱۳۹۴)، در مقاله «تحلیل جایگاه اسطوره باد در شاهنامه»، به جست‌وجوی ردپای ایزد وای در برخی جنگ‌ها و حوادث شاهنامه پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که برخی شخصیت‌های شاهنامه مانند رستم، سیاوش و به خصوص کینخسرو که مظهر سرشت و خوی و آفرینش نیک هستند مورد حمایت ایزد وای قرار گرفته‌اند، اما به شباهت‌های بین ایزد وای و کیکاووس نپرداخته‌اند. برخی از مقالات و پژوهش‌ها نیز درباره شخصیت و کردارهای کیکاووس انجام شده است. جعفری (۱۳۸۴)، در مقاله «پرواز کیکاووس، مقایسه و گزارش دینکرد با شاهنامه»، به اسطوره پرواز کیکاووس و سنجش و مطابقت بین دو اثر مذکور پرداخته است. اسماعیل‌پور (۱۳۹۲)، در مقاله «کیکاووس و کویه اوشنس»، در صدد اثبات یکی بودن کویه اوشنس ودایی و کیکاووس اوستایی بوده است. با توجه به بررسی مقالات پیشین تا کنون پژوهشی که مبنای آن مقایسه تطبیقی میان شخصیت و کردارهای کیکاووس با ایزد وای باشد، صورت نگرفته است.

کیکاووس

کیکاووس یکی از بزرگ‌ترین و فره‌مندترین پادشاهان کیانی است. شخصیت وی در هاله‌ای از ابهام و تناقض‌ها قرار دارد.

«نام کاووس، در *اوستا* به صورت واژه مرکب *کَوَ اوسن* آمده است. جزء نخست آن، *کَوَ*، از *کئوی* برگرفته شده و تحت اللفظی به معنای متعلق به سلسله کیانی است. معنای جزء دوم نام کیکاووس در *اوستا*؛ یعنی *اوسن*، بنا به نظر بارتولومه در واژه‌نامه آلمانی فرهنگ ایران باستان، «خواست، اراده و آرزو» و *اوس* نیز برگرفته از *ئوس* به معنای چشمه است. خالقی مطلق، *اوسن* را «کام‌مند، خواستمند و با قدرت» معنی کرده‌اند. واژه *اوس*، از آنجا با نام کاووس ارتباط می‌یابد که بنا بر بندهشن، کاووس دارای کاخ شگفت‌انگیزی بوده که در آن چشمه آب بی‌مرگی جاری می‌شده است.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۲۹۴-۲۹۳)

در *اوستا* کاووس با صفات توانا، چابک، پُر ورج، دارای فرکیانی و فروهر ستوده شده است. وی از چنان توانایی برخوردار است که زرتشت آرزو می‌کند که گشتاسب نیز از آن توان بهره‌مند شود؛ چنان‌که زرتشت خطاب به گشتاسب می‌گوید: «به تو آفرین می‌خوانم ای مردی که پادشاهی تو راست؛ بکند که از زندگی خوب و از زندگی برتر بهره‌مند شوی... بکند که همچون کیکاووس زورمند شوی.» (پوردوود ۱۳۹۱: ۸۰) کاووس *اوستا*، به درگاه یزدان نیاز و نیایش می‌کند که به شهریار همه کشورها برسد و بر مردمان و پریان و دیوان و جادوان نیز غلبه کند.

«کاووس از شخصیت‌هایی است که کاملاً بد و سیاه یا خوب و سپید نیستند. در مجموع جنبه‌های منفی شخصیت او بر ویژگی‌های مثبتش فزونی می‌گیرد. او آمیزه‌ای است از سپیدی و سیاهی که به کاربردن اصطلاح خاکستری برایش

مناسب است.» (کلاهچیان و پناهی ۱۳۹۳: ۲۳۶) در کتاب‌های پهلوی کاووس دارای شخصیتی اهورایی - اهریمنی است و کردار و رفتار او به صورت خصوصیات مثبت و منفی نمودار می‌شود. «گاه کاخی به میانه البرز می‌سازد و پناهگاهی می‌شود برای افراد پیر که ناتوان و کم زور شده بودند و رفتن در آن موجب بازگشت جوانی و قوای جسمانی آنان می‌شود و گاه نیز شخصیتی بدذات که از کشتن اوشنر، وزیر دانای خود ابایی ندارد و حرص و آز وجود او را احاطه کرده است.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۳۵۱) بنا بر دینکرد نهم «دیوان قصد هلاک کیکاووس کردند و در نظر او پادشاهی هفت کشور را خوار نمودند و او را به شهریاری آسمان و نشیم امشاسپندان بفریفتند و این موجب جداگشتن فرء ایزدی از کاووس شد.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۳۱-۲۳۰) اما صفات کاووس در شاهنامه، نسبت به کاووس اوستا و متون پهلوی، پر فراز و نشیب‌تر به نظر می‌رسد. «کاووس شاهنامه، از شخصیت چندان پسندیده‌ای برخوردار نیست و این نکته حتی از براعت استهلال داستان کاووس در شاهنامه پیداست. کاووس شاهنامه همان شخصیت دوگانه اهورایی - اهریمنی را با خود دارد و ثبات رفتار در شخصیت او دیده نمی‌شود.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۳۵)

پیشینه اسطوره‌ای کیکاووس

از دیدگاه سرکاراتی «هرگاه تنها از روی گواهی‌های اوستایی داوری کنیم، مطابق این گواهی‌ها کاووس که بر هفت کشور پادشاه و بر مردمان و جادوان و پریان چیره است به همان اندازه اساطیری است که هوشنگ و تهمورث.» (۱۳۸۵: ۸۳) حتی در شاهنامه و عالم حماسه که صورت تنزل یافته‌تری از اسطوره است، «ناگهان کیکاووس را بهره‌مند از یک زمینه اساطیری جهانی می‌یابیم؛ مثلاً صحنه‌ای که در آن کاووس به کمک دیوان، سوار بر گردونه شگرف خود، در پی

تسخیر آسمان‌هاست.» (سرکاراتی ۱۳۸۵: ۸۴) و این نکته‌ای است که به یقین نمی‌توان آن را فرعی و حاشیه‌ای تلقی نمود؛ زیرا جنبه‌ی عادی و معمولی ندارد.

اسطوره‌ای بودن کیکاووس و کاویه اوشنس ودایی

اشپیگل^۱ (۱۸۸۷م) نیز در پژوهش‌های خود بر اساس همانندی نام‌های کویه اوشنس ودایی و کوی اوسن در نوشته‌های ایرانی و همچنین مقایسه‌ی پرواز آسمانی کوی اوسن و سفر آسمانی داماد کویه اوشنس، این نکته را نشان از پیوند میان آن دو، دانسته است. (ر.ک. اسماعیل‌پور ۱۳۹۲: ۱۱۸) با بررسی وجوه اسطوره‌ای کاووس، بیشتر می‌توان به برابر بودن او با کاویه اوشنس پی برد. «کاویه اوشنس در وداها، حکیمی خردمند، مربوط با مراسم قربانی ایندره است. خدای جنگ و همنشین با او و شریک در بعضی اعمال پهلوانانه ایندره است.» (بهار ۱۳۸۶: ۱۱۹) همچنین، «بر اساس کهن‌ترین نوشته‌ی بازمانده از هندوایرانیان؛ یعنی ریگ‌ودا، کیکاووس یا اوشنس کوی، روحانی بزرگی است که همراه و یاور ایندره است.» (اسماعیل‌پور ۱۳۹۲: ۱۱۹) دومزیل گفته است که «کوی اوشنس جنگجویان مرده و شاگرد کشته خویش را جوانی بخشید و نیز پیران را جوان ساخت.» (۱۳۸۴: ۱۱۲) در شاهنامه هرچند اشاره‌ای به خاصیت جوانی‌بخشی خانه‌ها نشده است، اما از ساختن آن خانه به وسیله‌ی کاووس یاد شده است:

یکی جای کرد اندر البرزکوه	که دیو اندر آن رنج‌ها شد ستوه
بفرمود تا سنگ خارا کنند	دو خانه پر از دانه اندر کنند
بیاراست آخر به سنگ اندرون	ز پولاد میخ و ز خارا ستون
چُن این جایگه ساخت بر خطِ راست	که روزش نیفزود هرگز، نه کاست
ز درد دل و رنج و غم دور بود	بدی با تن دیو رنجور بود

(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۴۹-۳۳۷)

1. Der Spiegel

ایزد وای (=وایو) و جایگاه او در مزدیسنی

در جهان اسطوره‌های هندوایرانی، ایزدان بسیاری بوده که هر کدام خویشکاری خاص خود را بر عهده داشته‌اند. یکی از آن‌ها ایزد وای است. محتوای «رام‌یشت در اوستا سراسر در توصیف ایزد ویو؛ یعنی فرشته هوا و باد است. در پانزدهمین یشت اوستا از عظمت و جلال ویو سخن گفته شده است. برای هوا و باد دو واژه بوده است؛ یکی وات و دیگری ویو.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۳۴) وایو که بین آسمان و زمین قرار دارد، اولین کسی است که پیشکش‌هایی را که به سوی خدایان بالا می‌آید را دریافت می‌کند. «بین اورمزد و اهریمن؛ یعنی بین نور در فرادست و تاریکی در فرودست، بنا به کیهان‌شناسی پهلوی وایو، منطقه‌ای مرزی، گونه‌ای سرزمین بی‌انسان را می‌سازد.» (دوشن گیمن^۱ ۱۳۸۵: ۱۸۵) نکته قابل توجه آنکه از نام ویو در گاهان که کلام خود زرتشت است، خبری نیست، اما این نام در یشت‌ها و در زمره ایزدانی آمده است که صرفاً از آفریده‌های اهورامزدا بوده است. جایگاه ویو در مزدیسنی و عقاید زرتشتی نسبت به دوره هندوایرانی و پیش‌زرتشتی، در حد و اندازه جایگاه مینوی و قدسی یک یزت (=ایزد، چیزی نزدیک به فرشته) تنزل یافته است؛ درست به سان ایزد مهر. واکنش مزدیسنی و زرتشتی‌گری در برابر ایزد وای چیزی مشابه رفتار آن آیین با مهر و میترائیسم بوده است که به نوبه خود حاکی از قدمت نفوذ و وسعت رواج باور به آن دو ایزد در جهان عقاید پیش‌زرتشتی و حفظ شدن خواه‌ناخواه آن در مجموعه تعالیم کیش زرتشتی و ادبیات پس از زرتشت است. عقیده باورمندان بدان ایزدان و تداوم یافتن آن در میان پرستندگان‌شان، نشان از جاه و مقام خاص آن دو ایزد داشته است. زرتشت برای ترویج و گسترش اندیشه خود مبنی بر جایگزین کردن اهورامزدا به عنوان خدای واحد و برتری دادن او بر سایر یزت‌های (=ایزدان)

1. Jacques Duchesne-Guillemin

دیگر در ایزدکده هندوایرانی، گویا چاره‌ای جز تنزل دادن و فروکاستن از جایگاه آن ایزدان پرنفوذ و نادیده انگاشتن آن‌ها در تعالیم مزدیسنی نداشته است. با این همه، نظام زرتشتی با وجود طرد کردن همه خدایان کهن و دروغین دانستن تمام نیروهای مقدس قدیمی، شالوده معنایی اخلاق هندوایرانی باستانی را حفظ کرده بود. با توجه به نفوذ این ایزدان در ذهن و افکار مردم، در دوره‌های پس از زرتشت به هر حال، این ایزدان، جایی را در اندیشه زرتشتی‌گری، به خود اختصاص دادند و قدری هم از شکوه و جلال گذشته آن‌ها، مجدداً در مزدیسنی بدان‌ها بازگشت و برجای ماند. این‌چنین بود که در اوستای پساگاهانی، محتوای یشتی از یشت‌های /وستا موسوم به رام‌یشت، سراسر به ستایش ایزد وای تعلق گرفت.

درباره معنای لغوی وای، اشاره به این نکته حایز اهمیت است که «این واژه در فارسی دری و گویش خراسان بزرگ به صورت وایه، وا، وای، وایست و بایست و به معنای کام دل، خواست و آرزو تبدیل یافته و در فرهنگ‌ها وارد شده است.» (اشرفزاده ۱۳۸۹: ۱۲) حتماً کلمات بویه و یوبه که در آثار شاعران و گویندگان فارسی زبان به کار رفته است، گونه‌های دیگر تلفظی کلمه وایه‌اند. لفظ وایه، در گفته‌ها و سرودهای شاعران پارسی‌گوی از جمله جامی آمده است:

دلم چون شد از وایه طبع، پاک گرم لقمه ماهی نباشد چه باک
(جامی ۱۳۷۸: ۴۶۰)

در لغت‌نامه وایه را آرزو و کام دل معنا کرده است. (دهخدا، ذیل واژه «وایه») شاید بتوان پنداشت که عبارت ای وای، شبه جمله‌ای بوده که معنای آرزو و تمنا را می‌رسانده و با کردار وایو در /وستا که ایزد برآورنده آرزوهاست، یکسان است. وای، در فضای میان گنبد آسمان و سطح زمین فرمانروایی می‌کرده است و مرزهای گومیزشن (=درآمیختگی) دو نیروی خیر و شرّ قلمرو او به شمار می‌رود. بنا بر آنچه که از مجموع متون باستانی برمی‌آید، جهان به سه بخش تقسیم

می‌شود: مینو یا جهان برین و یا بنا به قول متن‌های ادبیات پهلوی آسَررُئشَنیه (=بی‌سر روشن، روشنی بیکران و بی‌انتهای) که جهان هرمزدی بود و در بالا قرار داشت؛ که به سر نمی‌رسید و هر آنچه در فروپایه بود آن را بی‌سر تاریکی یا تاریکی بی‌پایان می‌خواندند که دنیای بی‌کرانگی تاریکی‌ها بود و مربوط به قلمرو اهریمن. در این میان، تهیگی، فضای خالی بود و محل فرمانروایی وای یا وایو بود که یک مرز آن به مرز روشنی بی‌کرانه می‌رسید و مرز دیگر به بی‌کرانگی تاریکی منتهی می‌شد. (بهار ۱۳۹۵: ۳۲) پس، وایو ایزدی دوجنبه‌ای و اهریمنی - هرمزدی بوده که شاید با جهان‌بینی ثنوی آیین زرتشتی نیز بی‌ارتباط نبوده است. «بخش هرمزدی را وای‌به یا وای‌نیک و بخش اهریمنی آن را وای‌بد یا استویهاد [=دیو درهم شکننده استخوان‌ها] می‌نامند.» (دادگی ۱۳۹۵: ۱۲۱) «وای‌به، سود رسان و زندگی‌بخش است و وای‌بد دیو مرگ است. از راه وای است که مردگان باید بگذرند، وظیفه او جدا کردن جان از تن است.» (تفضلی ۱۳۹۱: ۸۱) زنر^۱ معتقد است که «وای در اصل خدای غالب جماعتی بوده که هیچ ارتباطی با جامعه اصیل زرتشتی نداشته‌اند و جنبه بد شخصیت او در میان زرتشتیان مزدپرست آن‌قدر بارز بوده که مجبور شدند تا شخصیت او را دو بخش کنند.» (۱۳۸۴: ۱۳۹) بنا بر بندهشن، «اهورامزدا آفرینش را به یاری وای‌به آفرید و اوست که با جامعه زرین، سیمین و گوهرنشان که جامعه ارتشتاری است، در مقابل دشمنان خویشکاری پاسبانی آفرینش را بر عهده دارد و نبردی را که میان هر دو آفرینش سپندمینو و اهریمن است در خود تحمل می‌کند.» (دادگی ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷)

از وای در *اوستا* و به خصوص در رامیشت با صفات و القاب نیک و بد بسیاری یاد شده است که با سرشت ثنوی و دوگانه او پیوند یافته است؛ «وای تنومند، تندرو، بر همگان چیره‌شونده، پیش‌رونده، پس‌رونده، یابنده فرّه،

1. Zener

خیزآب‌آور و زبانه‌کشنده، دیوستیز.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۴-۱۵۳) از جمله صفات منفی اوست: «وای زیان‌رسان، بی‌رحم، آزمند، شکارچی، به چنگ آورنده آفریدگان و مرگبار و چنین آمده که می‌توان از اژدها و راهزن و سپاهی زیناوند گریخت، اما فرار کردن از وای ناممکن است.» (وکیلی ۱۳۹۵: ۵۷) بر خورداری وای از جایگاهی چنان والا سبب گشته تا علاوه بر اهورامزدا «بسیاری از فره‌مندترین پادشاهان و پهلوانان اساطیری از جمله هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسب، هوتوسا (آتوسا) همه از او یاری بطلبند و برایش نیایش کنند و کامروا شوند.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۴-۱۴۶) از دیگر خصوصیات ذاتی و ملون در رفتار وایو یکی شتاب‌زدگی است که در بندهشن آمده «ازین کشور خونیرس به شتاب به «آرزَه» و «سوه» بگردد و از آنجا به شتاب به کشور فردَدَفَش و ویدَدَفَش گردد و از آنجا به شتاب به کشور خونیرس بازگردد.» (دادگی ۱۳۹۵: ۹۴) و دیگر تأثیرپذیری اوست: «چون از هر ناحیتی وُزد و به هر آینه‌ای وُزد، سرد و گرم، خوید و خشک همه یکی است، چون بر گند گذرد، گندگی، چون بر بوی خوش گذرد خوشبویی، چون بر سرد، سردی، چون بر گرم، گرمی و بر هر چیز که گذرد، آن گوهر آوَرَد.» (همانجا)

از آنجا که وای ایزدی پیشازرتشتی است، در وداها نیز حضوری پر رنگ دارد. «وایوی^(۱) ودایی، ایزدی جنگاور است که به همراه برادرش ایندره بر هوا؛ یعنی قلمرو میان آسمان و زمین فرمانروایی می‌کند و گردونه او را هزار اسب سپید و ارغوانی در حالی که در فشی سپید بر آن افراشته شده است، می‌کشند.» (جلالی نائینی ۱۳۸۵: ۲۸۶) با وجود این، وایو همواره در هاله‌ای از ابهام و تیرگی قرار دارد. در سرودی برای ستایش وایو می‌خوانیم:

«او در کجا تولد یافته است؟ و از کجا برخاسته است؟ او به اراده خودش روان است.» (همان: ۳۱۲)

انگاره ودایی «وایو» تفاوت چندانی با اندیشه‌های ایرانی که در پیرامون او شکل گرفته، ندارد.

او نخستین جرعه از افشردۀ سومه را در آیین‌ها به عنوان سهم خویش می‌نوشد. او تندروترین خدایان است. او در مسابقه‌ای که برای نوشیدن نخستین جرعه سومه درگرفت، از همه خدایان پیشی گرفت. او نگهبان سومه است. او دشمنان را می‌تاراند و نیازمندان را یاری می‌دهد. وایوی ودایی که کمتر شخصیت مردمانه دارد، شتابان، جابر، ویرانگر و نعره‌زن و پدیدآورنده گردبادهاست. (بهار ۱۳۹۵: ۴۷۵)

مقایسه و سنجش تطبیقی کیکاووس با ایزد وای

با توجه به مطالب فوق، اینک برآنیم با ذکر دلایلی به تأیید فرضیه این پژوهش برسیم؛ مبنی بر این که کیکاووس همان ایزد وای است که در سیر تحول از اسطوره به حماسه و با حفظ برخی از خصوصیات خود و نیز تغییر در برخی از ویژگی‌هایش، سرشتی مردم‌گونه یافته و در ممتازترین متن حماسه ملی ما، *شاهنامه* به حیات خود ادامه داده است.

شخصیت دوگانه و ابهام‌انگیز کیکاووس

با توجه به متون اوستایی، پهلوی و *شاهنامه* و سیر گذر از دنیای اساطیر تا ورود به *شاهنامه*، کیکاووس شخصیتی متلون و آمیزه‌ای از سرشت اهورایی - اهریمنی است. این بی‌ثباتی شخصیت کاووس در *شاهنامه* آن‌چنان است که این خصوصیت به آبرپهلوانان استوار و ثابت قدم دستگاه او نیز سرایت کرده و سبب شده است که از آن‌ها نیز رفتارهای متناقض و دوگانه‌ای سر بزنند! در داستان مازندران، به هنگامی که او عزم سفر به سرزمین مازندران را با بزرگان و

سرافرازان لشکر خویش، در میان می‌نهد، با آنکه آن‌ها این رای کاووس را فرخ و مبارک نمی‌یابند و از بیم رویارویی با دیوان مازندران، چهره‌شان به زردی گراییده، ابروان درهم می‌کشند و همگی در دل اندوهگین‌اند و آه از نهاد برمی‌آرند، با این حال، ظاهرسازی کرده و خطاب به او:

به آواز گفتند همه کهنتریم زمین جز به فرمان تو نسپریم
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۳۵)

با این حال پهلوانان، پنهان از کاووس، انجمنی برپای کرده و دل از سخنان او خالی می‌کنند و معتقدند که کاووس با سفر به مازندران، راه هلاک را برمی‌گزیند و رزم‌آوران را به کشتن داده و سرزمین ایران را به نیستی می‌کشاند و در اندیشهٔ چاره‌جویی برمی‌آیند.

در متون پهلوی کیکاووس پادشاه پر ورج و پر فره، فرمانروای هفت کشور و سازنده کاخی است بر میانهٔ البرز که پناهگاهی باشد برای افراد پیر و ناتوان و دارای خاصیت جوان‌بخشی. در کنار این کردارهای پسندیده، اعمال ناپسندی نیز از او سر می‌زند؛ از جمله کشتن وزیر خردمند و پارسای خود، اوشنر دانا و نیز کشتن گاو مرزشناس و حرص و طمع برای افزودن قلمرو خود، پرواز به آسمان‌ها برای دست‌یابی به رازافزار مینوگان، اهورامزدا و امشاسپندان. (فاتحی ۱۳۹۵: ۳۵۱) کیکاووس که همواره در شاهنامه رفتارهای تند و شتابان و تصمیم‌گیرهای عجولانه داشته است، گاه نیز از او چهره‌ای می‌بینیم با درایت و خردمند و دارای پختگی و بردباری و خویشتن داری و همراه با یک داوری و قضاوت عادلانه و مدبرانه؛ از جمله در داستان سیاوش و سودابه، آنجا که گفته است:

بر این کار بر نیست جای شتاب که تنگی دل آرد خرد را به خواب
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۶۰)

وایو نیز در متون اوستایی و پهلوی همواره به دو صورت وای به، که در این صورت باران‌آور و سودبخش، دیوستیز، تنومند و یابندهٔ فره است. (پوردادوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۳) و نیز وای بد که دیو خشکی یا سیل، زیان رسان، آزمند، ویران‌کننده و

مرگبار شناخته شده است. در عین حال، وایو دشمنان را می‌تاراند و نیازمندان را یاری می‌دهد و این کردار او با جنبه‌های مثبت رفتار کاووس قابل سنجش است که بر قدرتمندان سخت می‌گیرد و بر نیازمندان می‌بخشد.

کیکاووس ناآرام و شتابان

بنا بر ابیات شاهنامه، کیکاووس پادشاهی است که به طور کل از آرامش و سکون بی‌بهره است و هر آن، تصمیم بر انجام کاری می‌گیرد. چنان‌که بلافاصله بعد از به پادشاهی رسیدن با ورود خنیاگر مازندانی به دربار و شنیدن وصف زیبایی مازندران از آن دیو، شتابان و بدون مشورت با بزرگان لشکری و کشوری عازم فتح آن دیار می‌شود:

چو کاووس بشنید از او این سخن یکی تازه اندیشه افکند بن
دل رزمجویش بیست اندران که لشکر کشد سوی مازندران
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۵-۳۶)

چو دیوانگان است بی‌هوش و رای به هر باد که آید بجنبند ز جای
(همان: ۲۱)

و پس از بازگشتن از جنگ مازندران، بی‌درنگ، اندیشه‌ی کشورگشایی هاماوران به سرش می‌افتد و بر انجام این تصمیم، عزم خود را جزم می‌کند. وایوی ودایی نیز که ظاهراً کمتر مردم‌وار است، همواره شتابان، جابر، ویرانگر، نعره‌زن و پدیدآورنده‌ی گردبادهاست؛ او سرگردان و بی‌آرام؛ حتی یک روزهم در جایی نمی‌پاید. (بهار ۱۳۹۵: ۴۷۵) «در وداها نیز، ساتاگه با صفت همواره در حال حرکت، توصیف شده است.» (وکیلی ۱۳۹۵: ۵۵) ساتاگه، یکی از نام‌های ایزدوای است که با این جنبه از شخصیت او هماهنگی دارد.

اقتدار و زورمندی کیکاووس

در فقره دوم از آفرین پیام بر زرتشت، زرتشت گشتاسب را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «به تو آفرین می‌خوانم ای مردی که پادشاهی تو راست؛ بکند که از زندگی خوب و زندگی برتر بهره‌مند گردی... بکند که چون فریدون پیروزمند گردی... بکند که چون کیکاووس زورمند گردی.» (پورداوود ۱۳۹۱: ۸۱) «در متون پهلوی نیز بارها بر قدرت شگفت کیکاووس و تسلط او بر دیوان و پادشاهی بر هفت کشور اشاراتی شده است.» (دادگی ۱۳۹۵: ۱۹۳) در شاهنامه فردوسی نیز در تصمیمی که کیکاووس برای لشکرکشی به مازندران می‌گیرد، زال که در تلاش برای منصرف کردن اوست، بیان می‌کند: شنیدم که شاه آهنگ مازندران دارد. بر من سال‌های بسیار گذشته است و عمری دراز نگران گردش سپهر بوده‌ام و شاهانی چون منوچهر، زو، نوذر و کیقباد را بندگی کرده‌ام. هیچ‌یک از این شاهان اندیشه گرفتن مازندران را به خود راه نداده‌اند.

چه آن خانه دیو افسونگر است طلسم است در بندست جادوپرست
مر آن را به نیرنگ نتوان گشاد مده روز و رنج و درم را به باد
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۵)

اما کیکاووس با تکیه بر قدرت خود در جواب به زال پاسخ می‌دهد:

ولیکن مرا از فریدون و جم فزون است مردی و فرّ و درم
همان از منوچهر و از کیقباد که مازندران را نکردند یاد
سپاه و دل و جنگم افزون‌تر است جهان زیر شمشیر تیز اندرست
(همان: ۱۲۵-۱۲۳)

در ریگ‌ودا، وایو نیز با این‌دره توأمان نیرومند را می‌سازند و خداوند قدرتند که وایو بر ارابه خود که هزار اسب آن را می‌کشند، سوار می‌شود و برای او قربانی می‌کردند. (جلالی نائینی ۱۳۸۵: ۲۸۶) در رام‌یشت، اهورامزدا و شاهان ایرانی از جمله هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون و گرشاسب از او طلب یاری

می‌کنند. اهورامزدا در قالب موبدی ظاهر می‌شود که برای وای نماز می‌گزارد و از او می‌خواهد تا اهریمن را درهم بشکنند. (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۶-۱۴۵)

جادو - پزشکی

در بندهشن، دربارهٔ کاخ‌های کیکاووس آورده شده که زرین و سیمین و آبگینه‌ای و پولادین بوده و در آن چشمه حیات، جاری بوده است:

«مان (=خانه) کاووس را گویند که یکی زرین بود که بدو بر می‌نشست. دو تا از آبگینه بود که آن را اسبستان (=اصطبل اسب) بود. دو تا پولادین بود که رمه بدان بود. در آن از هر مزه، چشمه‌ای بود که آب بی‌مرگ از آن می‌تاخت که بر زَرمان (=پیری) چیره می‌گشت؛ زیرا همین که مرد پیر بدان اندر شود برنای پانزده ساله به آن در، بیرون آید.» (دادگی ۱۳۹۵: ۱۳۸)

در شاهنامه نیز کیکاووس دارای نوش‌دارو است که هر گونه جراحت و زخمی را مرهم است. در داستان رستم و سهراب هنگامی که دو پهلوان با یکدیگر به نبرد پرداخته‌اند، رستم با توسل به حيله فرزند خود را بر زمین می‌کوبد و بی‌درنگ با خنجر پهلوی او را می‌شکافد، اما پس از آنکه سهراب او را تهدید به انتقام خونش از جانب پدر می‌کند، رستم درمی‌یابد که پهلوی فرزند خود را دریده است و بلافاصله گودرز را به کاخ کیکاووس روانه می‌کند تا از نوش‌دارویی که در گنجینه دارد، برای درمان سهراب بفرستد:

به گودرز گفت آن زمان پهلوان	کز ایدر برو زود روشن روان
پیامی ز من سوی کاووس بر	بگوش که ما را چه آمد به سر
از آن نوش دارو که در گنج توست	کجا خستگان را کند تندرست
به نزدیک من با یکی جام می	سزد گر فرستی هم اکنون به پی

(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۹۴۰-۹۳۵)

وایو در ادبیات ودایی، درمان‌بخش و زندگی‌بخش است؛ زیرا گنجینه بی‌مرگی در سرای اوست. او در مسابقه‌ای که برای نوشیدن نخستین جرعهٔ سومه درگرفت، از همهٔ خدایان پیشی‌گرفت. وایو نگهبان سومه است. (دادگی ۱۳۹۵: ۴۷۶)

در باورهای اساطیری گیاه هئومه یا سومه، خاصیت جاودانگی و درمان‌بخشی داشته است و محل رویش آن بر بلندای کوه است و دارنده یا نوشندهٔ آن از این ویژگی بهره‌مند خواهد بود. (هینلز ۱۳۹۵: ۵۰) وایو که بر فراز کوه، نگاهبان سومهٔ مقدس است این نکته و یا پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که قلعه و کاخ ساختن کیکاووس بر فراز البرزکوه اساطیری و نیز رویش گیاه هوم بر بالای کوه آیا نمی‌تواند به معنای این باشد که کاووس نیز همچون وایو نگهبان این گیاه مقدس و درمان‌بخش بوده است؟

کیکاووس جنگاور

دوران پادشاهی کیکاووس در شاهنامه بخش زیادی از مهم‌ترین و حماسی‌ترین نبردهای داستانی ایران را در بر گرفته است. بیشترین تعداد نبردهای نیروهای خیر و شر در دوران او اتفاق می‌افتد. از جملهٔ این نبردها لشکرکشی به مازندران، جنگ با هاماوران (=یمن)، جنگ سیاوش و افراسیاب، نبرد رستم و سهراب و جنگ‌های دیگری که کیکاووس یا در آنها شرکت داشته و یا به عنوان پادشاه بر آن نظارت کرده و فرمانش روان (=اجرا) می‌شده است. در جنگ سیاوش با افراسیاب زمانی که افراسیاب تقاضای صلح می‌کند و سیاوش درخواست او را می‌پذیرد و طی نامه‌ای که به دست رستم برای کیکاووس ارسال می‌کند تا موافقت وی را کسب کند، کیکاووس از این تصمیم خشمگین می‌شود و رستم و

سیاوش را سرزنش و از فرماندهی سپاه عزل می‌کند. کیکاووس در پاسخ به رستم که از سیاوش و تصمیم او حمایت می‌کرد با خشم چنین می‌گوید:

تو ایدر بمان تا سپه‌دار طوس ببندد برین کار بر پیل کوس
من اکنون هیونی فرستم به بلخ یکی نامه‌ایی با سخن‌های تلخ
سیاوخش اگر سر ز پیمان من بیچد، نیاید به فرمان من
به طوس سپهد سپارد سپاه خود و ویژگان بازگردد ز راه
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۹۶۸-۹۶۵)

بنابراین، کیکاووس در شاهنامه پادشاهی است که همواره در پی برافروختن آتش جنگ است و سپاهیان و فرماندهان لشکری چاره‌ای جز اطاعت از فرمان او ندارند. یکی از کارکردهای وایو نیز، مرتبط بودنش با جنگ است؛ چون اوست که بوی جنگاوران را به روان نیکوکاران (فروشی‌ها) می‌رساند و ایشان را به همراه مهر و رشن و سروش به شتافتن میدان نبرد وا می‌دارد. (پوردادود ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۰) وای نیز در بخش‌هایی از ایران، جایگاهش تا سطح آبرخدا پیشرفت می‌کند و در واقع، خدایی بالاتر از خوبی و بدی است و همانند طبقه جنگاوران و قدرت تجلی می‌کند. (زهر ۱۳۸۴: ۱۴۱) وایو غایت مطلوب جنگ‌جوی آریایی، و خدای سربازان است. در یشتی که ویژه اوست، همچون نمونهٔ مرد جنگی ایران توصیف شده است. بر اساس نظریهٔ دومزیل، در ایران وظیفهٔ جنگ‌جویی بر عهدهٔ دو خدا، وایو و ورثرغنه^(۲) است. (فؤادی و زمین‌ریاحی ۱۳۹۵: ۱۳۵) او خدای جنگ و جنگ‌آوران است. حضور همیشگی رستم در کنار کیکاووس در نبردها نیز همچون همراهی و حضور ایندوره در کنار ایزد وای قابل تأمل است. یکسان بودن معنای لفظ وایه با اوسن در نام آن پادشاه و نیز تشابه اسمی ظاهری وات (=ایزد باد) با گوات نیای کاووس.

با آنکه کیکاووس خود واژهٔ مرکبی است که از دو بخش کوی و اوسن؛ که جزء نخستین آن؛ یعنی گئی، عنوان و لقب سلسله‌ای است که تأسیس آن به

شخصی به نام کَوَات باز می‌گردد و اوسن، نیز بنا بر نظر بارتولومه در واژه‌نامهٔ آلمانی فرهنگ ایران باستان به معنای خواست، اراده و آرزو است. (فاتحی ۱۳۹۵: ۲۹۳) وایو نیز در سیر تحوّل زبان، در فارسی دری به وایه تبدیل شده که در گویش خراسانی به معنی آرزو، خواهش و کام دل است و یکی از خویشکاری‌های آن ایزد، برآوردن آرزوهای دوشیزگان شوی نکرده است و عطار هم وایه را در معنای کام دل به کار برده است:

هرکه صیدِ وای خود شد، وای او گم شود از "وای" سر تا پای او
(عطار ۱۳۸۳: ۱۶۵)

بنابراین، وای و کاووس، علاوه بر تشابهات رفتاری و شخصیتی در معنای اسمی خود نیز دارای یک سرچشمه هستند، اما از سوی دیگر این نکته که ایزد وات (= باد، واد) یا وایو از نظر اشتقاق لغوی عامیانه، شاید وجه اشتراکی نیز با کَوَات نیای کاووس داشته باشد قابل تأمل است.

فرّه‌مند بودن

بنا بر فقرات ۷۱-۷۲ از کردهٔ دهم زامیادیشْت، «فرّه کیانی که به کی کوات (کیقباد) پیوست و به کی‌ایپوه و کیکاووس و کی‌آرش و کی‌پسین و کی‌بیارش و کی‌سیاوش تعلق داشت. آنان به موجب بهره‌مندی از این فرّه کیانی، چالاک، پهلوان، پرهیزگار و بزرگ‌منش گردیدند.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۴۶) در شاهنامه نیز همهٔ پادشاهان ایران زمین برخوردار از فرّه ایزدی هستند و کیکاووس پادشاهی فرّه‌مند است که در داستان لشکرکش به مازندران در این باره چنین می‌گوید:

وَلیکن مرا از فریدون و جم فزون است مردی و فرّ و درم
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۲۳)

در رام‌یشت در میان فهرست بلندی که از القاب وای بیان می‌شود به یابنده و فره‌مند بودن وای نیز اشاره شده است. (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۳)

پیک مرگ بودن

در متون پهلوی از جمله دینکرد، بندهشن و در شاهنامه از داستان پرواز کیکاووس به آسمان سخن به میان آمده است. بنا بر متن دینکرد هفتم:

«دیوان درباره مرگ کاووس مشورت کردند و دیو خشم به سوی کاووس آمد و پادشاهی بر هفت‌کشور را در نظر او خوار جلوه داد و او را بر پادشاهی آسمان و جایگاه امشاسپندان آرزومند ساخت و کیکاووس به سبب فریبکاری دیو خشم و دیگر همکاران او بدان کار ایستاد و به پرواز برای پیکار با ایزدان و بازنگشتن از آن و بدان سوی البرز کوه با بسیاری از دیوان و مردمان پلید تا نهایت تاریکی فرا تاختن. پس دادار فره کیانی را به سوی خود خواند و سپاه کاووس از آن بلندی بر زمین فرو افتاد و کاووس به دریای فراخ کرد.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۳۳۱)

با دقت در جزئیات داستان درمی‌یابیم که علاوه بر شخص کاووس بسیاری از دیوان و مردمان او را همراهی می‌کرده‌اند. این نکته در داستان شاهنامه هم مشاهده می‌شود:

ز روی زمین تخت برداشتند ز هامون به ابر اندر افراشتند
پریدند بسیار و ماندند باز چنین باشد آن را که گیردش آز
(فردوسی ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۸۶-۳۸۵)

با اندکی تأمل در داستان می‌بینیم که از میان تمام کسانی که کاووس را در این سفر آسمانی همراهی کردند، تنها کاووس است که جان سالم بدر می‌برد و سایر افراد جان می‌سپارند. همچنین، در داستان رستم و سهراب، کاووس در فرستادن نوش‌دارو تعلل می‌کند تا اینکه سهراب جان می‌دهد. آیا این رفتار کاووس این موضوع را به ذهن متبادر نمی‌کند که او همانند ایزد وای بر زندگی و مرگ فرمان

می‌راند و وظیفه او رهبری ارواح مردگان به جهان مینوست؟ این امر، در داستان سیاوش نیز می‌تواند نمود داشته باشد؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین اشخاصی که مسبب مرگ سیاوش هستند، کیکاووس است؛ حتی اگر دلایل و انگیزه‌های متفاوتی در داستان‌ها برای مرگ سیاوش بیان شده باشد.

مطابق شواهد ریگ‌ودا، وایو نیز بر زندگی و مرگ فرمان می‌راند، ارواح مردگان را پرورش می‌دهد و بر زندگان بخشش‌هایی عطا می‌کند. (زیر ۱۳۸۴: ۱۴۱) موقعیت میانی وای در میان آسمان و زمین چنین نقشی را ایجاب می‌کرده که او نه تنها ارواح، که پیشکش‌های نمازگزاران و دعا‌های ایشان را نیز به ایزدان دیگر می‌رسانده است. (پوردوود ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۲۷) بنابراین، کیکاووس و وایو مردگان را به جهان مینو راهبرند و خویشکاری یکسانی دارند.

با پذیرفتن این مطلب که کیکاووس در عالم حماسه برابر با همان ایزد وای در اساطیر است؛ تحلیل دیگری نیز درباره آسمان‌پیمایی کیکاووس و ستیز او با اهورامزدا می‌توان بیان کرد و آن اینکه پرواز او را نوعی «بازگشت به اصل خود» بدانیم؛ زیرا وایو که ایزد قدرتمند پیشازرتشتی است که با رواج کیش زرتشتی با چهره‌ای کم‌رنگ‌تر از دوران کهن هندوایرانی در عقاید دین جدید راه یافت و آسمان‌پیمایی کیکاووس برای آگاهی از رازافزار اهورامزدا و امشاسپندان، می‌تواند به شکل نمادینی از بازگشت ایزد وای به خویشتن خویش و به دست آوردن جایگاه نخستین‌اش در آسمان‌ها باشد.

سرشت بادی (به پیش و پس روندگی)

ایزد وای همان باد و بازمانده‌اش در فارسی میانه (وات/ واد) است که در فارسی امروزی به شکل باد به کار می‌رود. صورت مادی بادها، هم غربی است و هم شرقی. در آثار بسیاری از شاعران، باد غربی، دبور (ویران‌کننده، مهلک، نابودگر) و باد شرقی و خاوری، صبا (شادی‌بخش و موافق طبع) گفته شده است:

فکر کان از مشرق آید آن صباست و آنکه از مغرب دبور است با وباست
(مولوی ۱۳۹۰ / ۴ / ۶۸۲)

از صبا هر دم مشام جان ما خوش شود آری آری طیب انفاس هواداران خوش است
(حافظ ۱۳۹۱: ۶۲)

«وآنکه به آخر روز حال دگرگون شد و آن باد صبا به باد دبور گشت و آن شادی
به اندوه بدل شد.» (میبدی ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۸۲)

حال اگر به کردارهای کیکاووس در شاهنامه بنگریم، کیکاووس با آمدن دیو
خنیگر مازندرانی و شنیدن اوصاف آنجا، شتابان می‌خواهد به مازندران
لشکرکشی کند. مازندران در شرق یا شمال شرقی ایران قرار دارد. کاووس گرچه
به ظاهر در روند داستان اسیر دیوان می‌شود و گرفتاری‌هایی برای او و لشکر
ایران پیش می‌آید، اما در پایان، با همراهی و دلآوری‌های رستم کامیاب و
پیروزمند می‌شود؛ زیرا هیچ یک از پادشاهان بزرگ پیشین چون هوشنگ،
تهمورث، جمشید و منوچهر یارای حمله بدانجا را نداشته‌اند. این کردار کاووس،
دستاورد بزرگی است که تا آن روز کسی بدان دست نیافته بود. کاووس با به
فرجام رسانیدن نیکوی این کار، شادمانی و فرح‌بخشی را برای ایران زمین به
ارمغان آورد. پس از بازگشت از جنگ مازندران، کیکاووس بر آن است که به
هاماوران (=حمیر، یمن، ناحیه غربی ایران) لشکرکشی کند. پادشاه آن سامان بنا
به گفته ثعالبی ذوالمنارین ذوالاذغار بوده است. (ثعالبی ۱۳۷۲: ۱۱۳) از رو ساخت
داستان شاهنامه‌ای در می‌توان یافت که ره‌آورد این سفر، پیروزی و به زنی گرفتن
سودابه دختر پادشاه یمن، است، اما در واقع، نتیجه اصلی چنین سفری در داستان
سودابه و سیاوش با مرگ شاهزاده ایرانی آشکار می‌شود که چیزی جز اندوه و
شرمساری برای کاووس، به بار نمی‌آورد. آیا این کردارهای کاووس و نتایج
حاصل از آن، مانند پیامدهایی نیست که از حرکت بادهای به پیش و پس‌رونده
غربی و شرقی به بار می‌آید؟ آیا حضور ایزد وایو و تنزل آن از جهان اساطیر
هندوایرانی به دنیای حماسه‌ها، کردارهای آن ایزد نمی‌تواند در قالب و دیسه

شخصیتی دوبعدی اهورایی - اهریمنی؛ همچون کیکاووس، در منظومه شاهنامه ایفای نقش کند؟

مکان زندگی

در مورد مکان زندگی کیکاووس می‌توان به ساختن قلعه‌ای در بالای کوه البرز اشاره کرد که در دنیای حماسه به نوعی جایگاهی در میان آسمان و زمین قرار دارد. در بندهش درباره ساختن کاخ کیکاووس بر فرزا البرز آمده. از مان (=خانه)ها که کیان به نیروی فره ساختند «یکی آن بود که کیکاووس بکرد به البرز کوه.» (دادگی ۱۳۹۵: ۱۳۷)

بنا بر متون اوستایی، ایزد وایو در فضای تهی میان آسمان و زمین زندگی می‌کند و بر آن فرمان می‌راند است.

پدر نخستین انسان

در نسب‌نامه سلسله کیانی، سیاوش پسر کیکاووس و نوه کیقباد به شمار می‌رود. یکی از مسایلی که پیرامون شخصیت سیاوش مطرح است، وی را در کنار کیومرث و جمشید به عنوان نخستینه‌ها مطرح می‌کنند.^(۳)

«در دوران سیاوش، افراسیاب نماد و نمونه اهریمن و ضحاک در دوران اساطیری است؛ زیرا همچنان‌که اهریمن و ضحاک، مرد نخستین و گاو یکتا آفریده و نیز جمشید و برمایون را می‌کشند، افراسیاب نیز سیاوش و اغریث را می‌کشد و از این رو، سیاوش نمونه دیگری از مرد نخستین است و همچون کیومرث، پس از مرگش از خون که بر زمین ریخته می‌شود، گیاه می‌روید.» (سرکاراتی ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۶)

خالقی مطلق نیز سیاوش را همچون کیومرث یکی از نمونه‌های نخستین انسان در اساطیر ایرانیان می‌داند. (۱۳۶۲: ۲۲۷)

«در اساطیر ودایی که شکل دست نخورده‌تر از روایت‌های هندوایرانی کهن را نشان می‌دهد، وایو با دختر تواشتری ازدواج می‌کند و از این پیوند یمه و یمی که همان جم و جمیک ایرانی که نمونه نخستین انسان‌ها هستند، زاده می‌شوند.» (وکیلی ۱۳۹۵: ۶۲) بنابراین، کیکاووس همچون وایو می‌تواند به عنوان پدر نخستین انسان قرار گیرد.

در کنار تشابهات میان ایزد وای و کیکاووس باید به برخی از تفاوت‌های میان آن‌ها نیز توجه داشت. از جمله: گزارش بندهشن و دینکرد درباره کشتن اوشنر، وزیر دانای کاووس به دستور او، به دلیل مخالفت‌هایی که با کارهای نابخردانه کاووس می‌کرد. همچنین در گزیده‌های زادسپرم از کشتن گاو ورجاوند مرزشناس که خاصیت شگفت‌انگیزی داشته، سخن به میان آمده است. بدین معنی که هرگاه اختلافی درباره سرحدات ایرانیان و تورانیان پدید می‌آمد، این گاو با کوفتن پای خود، درست بر آن جایی که مرز واقعی بود، این اختلاف را از میان می‌برد که در نهایت این گاو به فرمان کیکاووس به دست سریت نامی کشته می‌شود. (دادگی ۱۳۹۵: ۱۳۹) هرگز چنین کارهایی از ایزد وای سر نزده است! یکی از خویشکاری‌های ایزد وای در رام‌یشت برآوردن آرزوی دوشیزگان است. «او را بستودند دوشیزگان هنوز به مردها نرسیده، بر روی تخت زرین، بر روی بالش زرین، بر روی فرش زرین، نزد برسَم گسترده با کف دست سرشار.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۲) که این ویژگی در رفتار کیکاووس نمودی ندارد. در مینوی خرد یکی از وظایف وای نیک، همراهی روان آدمی در روز چهارم پس از مرگ به سوی پل چینود ذکر گردیده است. (تفضلی ۱۳۹۱: ۱۲) در حالی که چنین خویشکاری‌ای در کیکاووس دیده نمی‌شود. بنابراین، در مسیر تنزل یک شخصیت از اسطوره به حماسه، گاه حذف و یا افزودن و تغییر برخی کردارها و خویشکاری‌های امری طبیعی و مسلم است و مایه گسستن رشته ارتباطی میان آن‌ها نخواهد شد.

جدول ۱. تشابهات کیکاووس و ایزد وای

<p>شخصیتی متلون و آمیخته از سرشتی اهورایی - اهریمنی، عجله و شتاب، خودرایی، ظلم و ناسپاسی و بی‌عدالتی در مقابل بردباری و عدالت، رفعت و بخشندگی از کاووس تصویری دوگانه و مبهم ساخته است. وایو نیز ایزدی است که در هر دو ردیف اهوره‌ها و اسوره‌ها می‌تواند قرار بگیرد. او همچنان که زندگی‌بخش، سودرسان و دیوستیز است، می‌تواند زیان‌رسان، مرگبار و ویرانگر باشد.</p>	<p>شخصیت دوگانه و ابهام‌برانگیز</p>
<p>بنا بر رفتارهای کاووس در شاهنامه، او همواره در تصمیم‌گیری‌ها عجول و شتابان است. وایو نیز همواره شتابان و نعره‌زن و پدید آورنده گردبادهاست. او سرگردان و بی‌آرام حتی یک روز هم در جایی نمی‌پاید. (بهار ۱۳۹۵: ۴۷۶)</p>	<p>شتابان و ناآرام</p>
<p>تسلط کاووس بر دیوان و پادشاهی بر هفت کشور نشانه قدرت اوست. در جنگ مازندران، در پاسخ به زال بر قدرت خود می‌بالد و خود را قدرتمندتر از پادشاهان گذشته می‌داند. در ریگ‌ودا، وایو با ایندره، توأمان نیرومند را می‌سازند و خداوند قدرتمند. در رام‌یشت، پادشاهان پهلوانان به درگاه او قربانی و نیایش می‌کنند.</p>	<p>قدرت</p>
<p>بنا بر بندهشن، کاووس برخوردار از کاخ جوانی‌بخش است و در شاهنامه نوش‌دارو در اختیار اوست. وایو در ادبیات ودایی، درمان‌بخش و زندگی‌بخش است؛ زیرا گنجینه بی‌مرگی در سرای اوست.</p>	<p>جادو پزشکی</p>
<p>در شاهنامه، بیشترین و مهم‌ترین جنگ و نبردها در زمان سلطنت کاووس رخ می‌دهد. کاووس شاهنامه همواره در اندیشه افروختن آتش جنگ است. وایو نیز، به همراه مهر و رشن و سروش جنگاوران را به شتافتن میدان نبرد وا می‌دارد. در بخش‌هایی از ایران، وایو تا سطح خدای غالب ارتقا می‌یابد و غایت مطلوب جنگجویی آریایی و خدای سربازان است.</p>	<p>ایزد جنگ</p>
<p>کیکاووس واژه مرکب از کوی و اوسن است. بنا بر فرهنگ آلمانی ایران باستان و نظر خالقی مطلق یکی از معانی معنای اوسن، خواست و آرزو و کام‌مند است. در لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ‌گویی خراسان وایو</p>	<p>معنای اسمی</p>

<p>در فارسی دری به شکل وایه درآمده و به معنای آرزو و کام دل است. جامی و عطار نیز وایه را به معنای کام دل به کار برده‌اند.</p>	
<p>در زامیادیشْت، کیکاووس به همراه کیقباد، کی‌اپیوه، کی‌آرش، کی‌پشین و کی‌سیاوش از فرّه ایزدی برخوردار است. در شاهنامه تمامی شاهان ایرانی از جمله کاووس فرّه‌مندند. در رام‌بشت، در میان فهرست بلندی که از القاب و صفات وایو بیان می‌شود به یابنده فرّه و فرّه‌مند بودن وایو نیز اشاره شده است.</p>	<p>فرّه‌مند</p>
<p>کشته‌شدن افراد بسیاری در داستان پرواز کاووس به آسمان، عدم ارسال نوش دارو برای نجات سهراب و یکی از اصلی‌ترین مسببان در مرگ سیاوش از کاووس شخصیتی پیک مرگ‌گونه ساخته است. در ویگ‌ودا، وایو بر زندگی و مرگ فرمان می‌راند و ارواح مردگان را پرورش می‌دهد. (زنز ۱۳۸۴: ۱۴۱)</p>	<p>پیک مرگ</p>
<p>نتایج حاصل از جنگ‌های کاووس در مازندران (شرق ایران) و یمن (غرب ایران) که در اولی منجر به فتح این شهر و خجستگی و شادی ایرانیان و در دومی به همسری گرفتن سودابه و نهایتاً مرگ سیاوش و به بار آوردن ننگ و اندوه می‌گردد؛ شباهت بسیاری با نتایج حاصل از وزش بادهای شرقی (صبا) و غربی (دبور) است. وایو که در واقع، همان ایزد باد است دو شخصیت وای به و وای بد دارد که یکی سودرسان و یاری‌گر و مرگبار و ویرانگر است.</p>	<p>ایزدباد</p>
<p>بنا بر متون اوستایی، پهلوی و شاهنامه کاووس قلعه‌ای بر فراز البرز می‌سازد و برای ساختن آن بسیاری از دیوان را به خدمت می‌گیرد. وایو نیز در تهی‌گاه میان آسمان و زمین فرمانروایی می‌کند.</p>	<p>مکان زندگی</p>
<p>بنا بر نظر خالقی‌مطلق و سرکاراتی سیاوش در کنار جمشید و کیومرث به عنوان نخستینه‌ها مطرح است. بنا بر متون ودایی، وایو با دختر تواشتری ازدواج می‌کند و از این پیوند یمه و یمی که همان جم و جمیک ایرانی که نمونه نخستین انسان‌ها هستند، زاده می‌شوند. (وکیلی ۱۳۹۴: ۶۲)</p>	<p>پدر نخستین انسان</p>

جدول ۲. تفاوت‌های کیکاووس و ایزد وای

در رام‌یشت، یکی از خویشکاری‌های ایزد وای برآوردن آرزوی دوشیزگان ایزد است. «او را بستودند دوشیزگان هنوز به مردها نرسیده، در روی تخت زرین، در روی بالش زرین، در روی فرش زرین، نزد برسَم گسترده با کف دست.» (پورداوود ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۵۲) در بررسی‌های به عمل آمده در رفتار کاووس نشانه‌ای از برآورده کردن آرزوها توسط او یافت نشد.	آرزوها
بنا بر گزارش بندهشن و دینکرد از جمله اعمال نابخردانه کاووس کشتن وزیر دانای خود، اوشنر است که با تصمیم‌های نادرست او مخالفت می‌کرد و دیگر کشتن گاو مرزما بدست سریت نامی، اما چنین کردارهایی درباره‌ی وایو ذکر نشده است.	اعمال نابخردانه
در مینوی خرد یکی از وظایف وای نیک، همراهی روان آدمی در روز چهارم پس از مرگ به سوی پل چینود ذکر گردیده است. (تفضلی ۱۳۹۱: ۱۲) این چنین خویشکاری در کیکاووس دیده نمی‌شود.	همراهی روان مردگان

نتیجه

پژوهش حاضر به منظور بررسی ارتباط میان ایزد وای و کیکاووس شاهنامه انجام گرفت. مهم‌ترین تشابهات و تفاوت‌های قابل ذکر میان ایزد وای و کاووس عبارتند از:

۱. شخصیت اهورایی - اهریمنی و متلون آنهاست که موجب نمایاندن تصویری مبهم از آنها گشته است؛
۲. بنا بر متون ودایی، اوستایی و شاهنامه کیکاووس و وایو از قدرت و اقتدار یکسانی برخوردارند و مورد ستایش پهلوانان و ایزدان هستند؛
۳. هر دو عنصر شتابان، ناآرام و سرگردان و در حرکت هستند؛
۴. نقش برجسته این دو در مرگ و زندگی بسیاری از انسان‌ها، نمودار پیک مرگ بودن و سرشت جادو - پزشکی آنهاست؛

۵. تسلط وای بر فضای تهی میان زمین و آسمان و ساختن قلعه‌ای به دست کاووس بر فراز البرز نشان از تشابه مکان زندگی آن است؛

۶. حضور پررنگ در عرصه جنگ و نبرد، بیانگر جنگاوری این دو شخصیت اساطیری است؛

۷. هر دو به عنوان پدر نخستین انسان هستند؛

۸. رفتار دوگانه و متلون کاووس و وایو که از آن‌ها دو چهره نیک و بد را نمایان می‌سازد؛

۹. برخورداری از فره و قدرتمندی در هر دو شخصیت؛

۱۰. تشابه در معنای اسمی کاووس و وایو که به معنای خواست و آرزو است؛

۱۱. همسانی در نتایج لشکرکشی‌های کاووس به شرق و غرب با نتایج حاصل از وش بادهای شرقی (صبا) و غربی (دبور).

تفاوت‌ها

۱. انجام برخی اعمال نابخردانه توسط کیکاووس از جمله کشتن اوشنر دانا و گاو ورجاوند که در رفتاری وایو دیده نمی‌شود؛

۲. در *اوستا* وایو به عنوان ایزد آرزوها و برآوردن آرزوی دوشیزگان شوی ناکرده مطرح است، اما چنین نسبتی به کاووس دیده نمی‌شود؛

۳. کاووس در مقایسه با وایو بسیار حریص و آزمند است.

۴. یکی از وظایف وای نیک، همراهی روان آدمی در روز چهارم پس از مرگ به سوی پل چینود ذکر گردیده است.

پی‌نوشت

(۱) نام مرسوم او در متون ودایی وایو است، اما او را با اسامی دیگری هم می‌شناسند: پرانا (تنفس)، پاوانا (پاک‌کننده)، ساتاگه (همواره در حرکت) و واتا که شکل دیگری از کلمه باد فارسی است.

- (۲) ورثرخنه صفت ایزد بهرام در اساطیر ایرانی که در واقع، درگرون شده ایندره ودایی است.
- (۳) برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به مقاله بهمن سرکاراتی «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران» و مقاله خالقی مطلق «شاهنامه و موضوع نخستین انسان».

کتابنامه

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۹۲. «کیکاووس و کویه اوشنس». ادبیات و زبان‌ها (ویژه‌نامه فرهنگستان). ش ۱. صص ۱۳۷-۱۱۷.
- اشرف‌زاده، رضا. ۱۳۸۹. «وایه ایزد آرزوها». مجله ادبیات و زبان‌ها: ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی مشهد). ش ۲۸. صص ۱۶-۷.
- بهار، مهرداد. ۱۳۹۵. پژوهشی در اساطیر ایران - پاره نخست - متن‌ها و یادداشت‌ها. چ ۵. تهران: آگه.
- _____ . ۱۳۸۶. جستاری چند در فرهنگ ایران. چ ۱. تهران: فکر روز.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۹۴. یشت‌ها. جلد ۱-۲. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۹۱. ویسپرد. تألیف و تفسیر. تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد. ۱۳۹۱. مینوی خرد. چ ۲. تهران: توس
- ثعالبی، حسین بن محمد. ۱۳۷۲. غرر الاخبار و السیر. ترجمه محمد روحانی. چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- جامی، عبدالرحمن. ۱۳۷۸. هفت اورنگ (خردنامه اسکندری). تصحیح جابلقا دادعلیشاه و همکاران. چ ۲. تهران: میراث مکتوب.
- جلالی نائینی، محمدرضا. ۱۳۸۵. گزیده سروده‌های ریگ‌ودا، با پیشگفتار تاراچند. چ ۳. تهران: نقره.
- جعفری دهقی، محمود. ۱۳۸۴. «پرواز کیکاووس: مقایسه گزارش دینکرد با شاهنامه». نامه پارسی. س ۱۰. ش ۱. صص ۲۸-۱۳.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۹۱. دیوان حافظ. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۶۲. «شاهنامه و موضوع نخستین انسان». ایران‌نامه. ج ۲. ش ۲.

خوارزمی، حمیدرضا و دیگران. ۱۳۹۲. «تکوین و تکامل قهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۳. صص ۸۵-۶۳.

دادگی، فرنیغ. ۱۳۹۵. بندهشن. گزارنده مهرداد بهار. چ ۱. تهران: توس.
دومزیل، ژرژ. ۱۳۸۴. بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هند، برگردان شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: قصه.

دوشن گیمن، ژاک. ۱۳۸۵. دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. چ ۱. تهران: علم.
دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. ج ۱۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رضایی، رویا؛ عبدالله واثق‌عباسی و محمدمیر مشهدی. ۱۳۹۴. «تحلیل جایگاه اسطوره باد در شاهنامه». مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. س ۷. ش ۳. پیاپی ۲۵. صص ۱۷۰-۱۵۳.

زهر، آرسی. ۱۳۸۴. زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
سرکاراتی، بهمن. ۱۳۸۵. سایه‌های شکار شده. گزیده مقالات فارسی. چ ۲. تهران: طهوری.
عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم. ۱۳۸۳. منطق‌الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. چ ۱. تهران: سخن.

فاتحی، اقدس. ۱۳۹۵. نیشه من این نامه پهلوی. چ ۱. تهران: فارسیران.
فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۵. شاهنامه. ج ۱. تصحیح خالقی مطلق. تهران: سخن.
فؤادی، طاهره و زهرا زمین‌ریاحی. ۱۳۹۵. «بازتاب خویشکاری وایو در منظومه‌های حماسی ملی». مجله علمی - پژوهشی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. س ۸. ش ۱. پیاپی ۲۷.
کلاهیچیان، فاطمه و لیلا پناهی. ۱۳۹۳. «روان‌شناسی شخصیت کاووس در شاهنامه». مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۰. ش ۳۷. صص ۲۶۸-۲۳۷.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۹۰. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۸۲. کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار. به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. ج ۲. تهران: امیر کبیر.

وکیلی، شروین. ۱۳۹۵. اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی. چ ۱. تهران: شورآفرین.
هینلز، جان راسل. ۱۳۹۵. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

References

Ašraf-zāde. Rezā. (2010/1389SH). “vāye xodā-ye Ârezū-hā”. *Issue Mašhad. Literature and languages: Persian literature*. No:28. Pp 7-16.

Attār, Farīd al dīn mohammad Ibn Ebrāhīm(2004/1383SH). *Manteq al_Tayer*. Ed.by Mohammad Rezā šafī'ī kadkanī. 1 st Ed . Tehrān: Soxan.

Bahār, Mehrdād.(2007/1386SH). *Jostārī čand dar Farhange Īrān*.Tehrān: Fekr-e- Rūz.

_____. (2016/1395SH). *Pažūhešī dar Asātīr-e- īrān. first part, texts and notes*. vol 5. Tehrān: āgah.

Dehxodā, Alī Akbar.(1998/1377) *Loqat-nāme-ye Dehxodā*. Advisor Mohammad Mo'īn va seyed Jaffar šajadī. Vol. 14. Tehrān: Tehrān University.

Dādegī. Faranbaq. (2016/1395SH). *Bondahešn*. the creator of Mehrdād Bahār. 1st ed. Tehrān: Tūs.

dehxodā, Alī Akbar.(1998/1377) *Loqat-nāme-ye Dehxodā*. Advisor Mohammad Mo'īn va seyed Jaffar šahjādī. Vol. 14. Tehrān: Tehrān University.

Dumezil. george. (2005/1384SH). *The study of Kavous myth in Iran and India's Epic*. Tr. by šīrīn Moxtārīyān and Mahdī Bāqī. Tehrān: qesse.

Duchesne Guillemin, Jacques. (2006/1385SH) *Ancient Iranian religion*. Tr. By Ro'ya Monājjem. 1st ed. Elm.

Esmā'īl-pūr. Abol-qāsem. (2013/1392SH). “Key-kāvūs & Koūye Oshens”. *Issue: Literature and Languages. Academy Magazine*. No. 1. Pp. 117-137.

Fātehī. Aqdas. (2016/1395SH).*Nebešte-ye man Īn name-ye Pahlavī*. 1st ed. Tehrān: Fārs-īrān.

Ferdowsī. Abol-qāsem. (2016/1395SH). *Šāh-nāme*. Ed. By Xāleqī-motlaq. Vol 1. Tehrān: Soxan.

Fo'ādī, Tahere & Zahrā Zamīn Rīyahī.(2016/1395SH). “Bāztāb-e Xīškarī Vāyv dar Manzūme-Ha-ye Hemāsī-ye Mellī”. *Issue Būstān-e Adab. Shiraz University*. Year 8. No.(27).

Hāfez. Šams al-dīn Mohammad.(2012/1391SH). *še're Hāfez*. With the effort of xalīl xatīb Rahbar. Tehrān: Safī Alī šāh.

Hinnells. John Russell. (2012/1391SH).*Šenāxt-e Asātīr-e Irān.(The cognition of Iranian Myths)*. Tr. by žāle Āmūzgār & Ahmad Tafazzolī. Tehrān: Tūs.

Ja'farī Dahaqī. Mahmūd. (2005/1384SH). “Parvāz-e key-kāvūs, moqāyese-ye gozāreš-e Dīnkard bā šah-nāme”.*Issue Nāme-ye Pārsī*. year 10. No 1. Pp. 13-28.

Jalālī Nāeīnī. Mohammad Rezā. (2006/1385SH). “*Gozīde-ye sorūd-ha-ye- Rīg Vedā*”. Introduction by. Dr Tārāčand. 3th ed. Tehrān: Noqre.

Jāmī, abd al_rahmān. (1999/1378SH). *Haft ovrang (xerad nāme_ye Eskandarī)*. Ed. by Jābolqā dād alī šāh et al. 2nd Vol. Tehrān: mīrās_e maktūb.

Kolāh-čīyān. Fāteme & Leylā Panāhī.(2014/1393SH). “Ravān-šenāsī-ye šaxsiyat-e Kāvous dar Šāh-nāme”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year. 10. No. 37. Pp. 237-268.

Meybodī, Abol-fazl Rašīd al-dīn. (2003/1382SH). *Kašf al-asrār va 'Edat al-abrār* (finding secrets and gathering of good people). With the effort of Ali-asqar Hekmat. Vol. 2. Tehrān: Amīr Kabīr.

Mowlavī. Jalāl al-dīn Mohammad. (2011/1390SH). *Masnavī-ye Ma'navī*. Ed. by Reynold Nīkelson. Tehrān: Hermes.

Pour-dāvūd. Ebrāhīm. (2012/1391SH). *vīspard* (a Chapter in Avesta). Tehrān: Asātīr.

_____ . (2015/1394SH). *Yašt-hā* (Chapters of Avesta). 1& 2rd ed. Ed. By: Bahrām Farah-vašī. Tehrān: Tehrān University.

Rezāeī, Ro'yā, Abdolāh Vāseq Abāsī & Mohammad Amīr Mašhadī, (2015/1394SH). “tahlīl-e ostoūre-ye bād dar šah-nāme”. *Journal of poetry studies: Būstān-e Adab. Šīrāz University*. year 7.No. 3(25) Pp.153-170.

Sa'ālābī. Hossein Ibn-e Mohammad.(1993/1372SH). *Qoror-al Axbār va al-Sīyar* (Top news and search). Tr. By Mohammad Rowhanī. 1st ed. Mašhad: Ferdowsī University Publication.

Sarkārātī, Bahman.(2006/1385SH). *Sāyehā-ye-šekār-šode*, Elite Persian Articles. Volume 2. Tehrān: Tahoūrī.

Tafazzolī. Ahmad.(2012/ 1391SH) *Mīnūy-e xerad*. 2nd ed. Tehrān.

Vakīlī. Šervīn. (2016/1395SH). *Ostoūre-šenāsī-ye xodāyān-e Īrānī*. 1st ed. Tehrān: šour-Āfarīn.

Xāleqī-Motlaq. Jalāl. (1983/1362SH). “Šāh-nāme va naxostīn ensān”. *Issue Irān-Nāme*. Vol 2.No 2.

Xārazmī, Hamīd Rezā et al. (2013/1392SH). "Takvīn va takāmol-e qahremānān dar gozar az Ostoure be Hemāse". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*.. Year 9. No. 33. Pp.63-85.

Zaehner, r.c. (2005/1384SH). *Zaravan or the secret of Zoroastrianism*. Tr. by Teymūr Qāderī. Tehrān: Amīr kabīr.